

حسابداری ارزش جاری: مقایسه تطبیقی دیدگاه فریتز اشمیت و پیشگامان وی در مقابل نظریه ادواردز و بل

مجتبی قنبرزاده

دانش آموخته دکتری حسابداری، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، ایران
A_mojtaba2006@yahoo.com

چکیده

در مقاله حاضر قصد داریم به نقطه نظرات فریتز اشمیت از یک طرف و مقایسه آن با نقطه نظرات ادواردز و بل (E&B) از سوی دیگر به پردازیم. انگیزه اصلی در نگارش این مقاله، وجود برخی تفاوت‌ها و شباهت‌ها بین نظریه‌ها و دیدگاه‌های این دو دانشمند برجسته بوده و سعی شده است ضمن بیان دیدگاه‌های آن‌ها، مقایسه‌ای تطبیقی نیز بین نظریه‌ها و دیدگاه‌های این دو دانشمند داشته باشیم. هر چند که اشمیت آلمانی تبار و ادواردز و بل آمریکایی تبار هستند و می‌توان از لحاظ سیستم‌های گزارشگری مالی تفاوت‌های زیادی برای این دو منطقه جغرافیایی قائل شد، لیکن شکل‌گیری جنگ جهانی اول و اثرات اقتصادی آن بر آلمان و به‌وجود آمدن تورم حاد و اثرات جنگ جهانی دوم و برخی از رویدادهای اقتصادی تورم‌زا در ایالات متحده از جمله دوشنبه سیاه و یا جنگ شش روزه اعراب سبب شد تا پژوهشگران و کارشناسان اقتصادی در هر دو منطقه به مسأله حسابداری تورمی و تأثیر تورم بر گزارش‌های مالی به‌صورت ویژه‌ای تأکید نمایند. تأکید اشمیت و ادواردز و بل (E&B) بر روی ارزش‌های ورودی (بهای جایگزینی) است، لیکن عمده تفاوت دیدگاه آنان در خصوص افزایش ارزش و سود حاصل از نگهداشت دارایی‌ها بوده که اشمیت بر اندازه‌گیری سود با استفاده از مبنای حفظ سرمایه فیزیکی و ادواردز و بل (E&B) بر به‌کارگیری مبنای حفظ سرمایه مالی واقعی تأکید دارند.

واژگان کلیدی: بهای تاریخی، ارزش جاری، فریتز اشمیت، ادواردز و بل، اشمالنباخ.

مقدمه

تالار مشاهیر حسابداری در سال ۱۹۵۰ در دانشگاه ایالتی اوهایو (Ohio) در ایالات متحده به منظور بزرگداشت و تقدیر از حسابداری تأسیس شد که سهم درخور توجهی در پیشرفت حسابداری از ابتدای قرن بیستم داشته‌اند یا دارند. گرچه پذیرش در تالار مشاهیر به قصد تقدیر از برگزیدگان است، اما هدف دیگر آن به رسمیت شناختن مشارکت چشمگیر برگزیدگان در پیشرفت حسابداری در عرصه‌های گوناگون آن است که نشانه‌های آن مشارکت در ادبیات و پژوهش حسابداری، خدمت چشمگیر به سازمان‌های حرفه‌ای حسابداری، پذیرش گسترده همگانی به عنوان مرجع در یکی از عرصه‌های حسابداری، پیشرفت آموزش حسابداری و خدمت به جامعه است.

بلوغ و کمال یک نظام‌بخشی آکادمیک^۱ به روش‌های گوناگونی ظهور پیدا می‌کند. یکی از این روش‌ها از دیدگاه تجلی تاریخی و اجتماعی، توجه به این موضوع است که یک نظام بخشی به پیشگامان خود و افرادی که سهم بسیار زیادی در

^۱. Academic Discipline

مقیاس بین‌المللی داشته‌اند، بپردازد. طی چندین دهه، در برخی از حوزه‌های حسابداری دانشگاهی، گام‌های مؤثری برداشته شده و این موضوع برای مورخان حسابداری بسیار مهم است که مطمئن شوند که این افراد و سهم آن‌ها در روند بلوغ نظام‌بخشی مورد نظر نادیده گرفته نشده است. فریتز اشمیت^۱ و ادوارز و بل^۲ (E&B) نیز مثال بسیار خوبی است از افرادی که نظریه‌ها و دیدگاه‌های خوبی را در حسابداری ارائه داده و ما به‌عنوان مورخ حسابداری در نگرش‌های خود نسبت به این فرد اهمال و سستی کرده و او را به درستی معرفی نکرده‌ایم. اکنون زمان مناسبی است تا یک دانشمند برجسته‌ای را مورد تکریم قرار دهیم که ایده‌های وی موجب پیش‌بینی استانداردها و قوانین و دستورالعمل‌های فعلی حسابداری در بریتانیا، ایالات متحده و کانادا شده است.

بهای تاریخی در مقابل ارزش جاری

منتقدان حسابداری بهای تاریخی بیان می‌کنند که صورت‌های مالی بر مبنای بهای تاریخی، وضعیت مالی و نتایج عملیات شرکت را به نحو درست ارائه نمی‌کند (هایجسون^۳، ۱۹۹۸). اغلب، ارزش دارایی‌ها و بدهی‌های مزبور هیچگونه ارتباطی با ارزش بازار ندارد و این باعث می‌شود تا مدیران برای پنهان کردن عملکرد واقعی، سود گزارش شده را دستکاری کنند. حسابداری ارزش جاری بر عکس بهای تاریخی، ارزش جاری دارایی‌ها و بدهی‌ها را اندازه‌گیری و گزارش کرده و اطلاعات مربوطتری ارائه می‌کند. مدارک تجربی نیز نشان دهنده این است که ارزش‌های جاری نسبت به ارقام بهای تاریخی ارتباط بیشتری با بازده سهام دارد. گزارش ارزش منصفانه دارایی‌ها و بدهی‌ها در ترازنامه مورد توجه سهامداران است، آن‌ها از این اطلاعات برای تعیین تغییرات دوره‌های حقوق خود در شرکت استفاده می‌کنند. همچنین، حسابداری ارزش جاری اطلاعات کاملی را افشا کرده و شفافیت بیشتری دارد. به دلیل اینکه در حسابداری ارزش جاری، صورت سود و زیان، ارزش اقتصادی واقعی فعالیت‌های شرکت و ترازنامه، دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام را به ارزش جاری منعکس می‌کند، می‌توان گفت این روش اطلاعات شفافتری ارائه می‌کند (بارلو و حداد^۴، ۲۰۰۳).

هرچند مدافعان ارزش‌های جاری بر شفافیت و مربوط بودن اطلاعات حسابداری تاکید می‌کنند، اما مدافعان بهای تاریخی بر قابلیت اتکای اطلاعات حسابداری تاکید بیشتری دارند. با توجه به اینکه در روش بهای تاریخی تغییرات در ارزش جاری در سود منعکس نمی‌شود، پس سود محاسبه شده بر مبنای معاملات انجام شده و واقعی است و قابلیت اتکای بالایی دارد؛ اما باید به این نکته توجه کرد که حسابداری بهای تاریخی، قیمت‌های خرید دوره‌های زمانی مختلف (با قدرت خرید متفاوت) را با یکدیگر جمع می‌کند و تحت یک عنوان حساب در ترازنامه گزارش می‌کند (قوهستانی و مهدوی، ۱۳۹۹).

مفاهیم نگهداشت سرمایه

بر اساس مفاهیم نگهداشت سرمایه، سود زمانی شناسایی می‌شود که سرمایه حفظ یا بهای تمام شده بازیافت شده باشد. تاکید و توجه مفهوم نگهداشت سرمایه به حفظ قدرت خرید و ظرفیت سرمایه منجر به این می‌شود که این مفهوم در حسابداری توری به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها مورد توجه قرار گیرد. به گونه‌ای که نحوه طبقه‌بندی سود (زیان) نگهداشت در حسابداری توری وابسته به مفهوم نگهداشت سرمایه‌ای است که انتخاب می‌شود (الیوت و الیوت^۵،

1. Fritz Julius August Schmidt (1882-1950)

2. Edwards and Bell

3. Hidgson

4. Barlev and Haddad

5. Elliott and Elliott

۲۰۱۳). در یک طبقه‌بندی کلی، مفاهیم نگهداشت سرمایه در قالب دو مفهوم نگهداشت سرمایه مالی^۱ و نگهداشت سرمایه فیزیکی دسته‌بندی و سپس هریک از این دسته‌ها بر اساس واحد پول و قدرت خرید بیان می‌شود. بر این اساس، در ابتدا چهار مفهوم سرمایه ایجاد می‌شود که عبارت است از (بلکویی^۲، ۲۰۰۴):

سرمایه مالی: مقدار ارزش ویژه یک واحد تجاری بر حسب پول (در این مفهوم، به حفظ قدرت خرید و ظرفیت فیزیکی توجهی نمی‌شود و نیازی به تعدیل سرمایه نیست). مطابق با این مفهوم، سرمایه زمانی حفظ می‌شود که ارزش منابع مالی سرمایه در پایان دوره نسبت به ابتدای دوره تغییر نکرده باشد.

سرمایه مالی واقعی^۳: سرمایه مالی که بر حسب قدرت خرید محاسبه می‌شود (مفهوم مبتنی بر نظریه مالکیت^۴). در این دیدگاه، سود برابر است با تغییر در خالص دارایی‌هایی (پس از تعدیل بابت مبادلات مالکانه) که بر حسب واحد قدرت خرید عمومی بیان می‌شود.

سرمایه مبتنی بر ظرفیت عملیاتی^۵ (سرمایه فیزیکی): توانایی واحد تجاری برای حفظ قدرت خود به منظور فراهم کردن کالاها و خدمات (مفهوم مبتنی بر شخصیت^۶). در این مفهوم، فرض بر این است که سرمایه در صورتی حفظ می‌شود که شرکت قادر به جایگزینی دارایی خود با دارایی دیگری از همان نوع باشد یا اینکه شرکت قادر باشد ظرفیت تولید را با عرضه میزان ثابتی از کالاها و خدمات حفظ کند. مفهوم نگهداشت سرمایه فیزیکی مبتنی بر الگوی گزارشگری ارزش‌های جاری است و بر اساس آن، دارایی و بدهی‌ها در صورت‌های مالی به ارزش‌های جاری گزارش می‌شود (ویتینگتون^۷، ۲۰۱۷).

سرمایه مبتنی بر ظرفیت عملیاتی واقعی^۸: سرمایه فیزیکی که بر حسب قدرت خرید محاسبه می‌شود. الگوی مورد استفاده در این مفهوم، الگوی گزارشگری ارزش‌های جاری است که بر اساس قدرت خرید عمومی تعدیل شده باشد.

فریتز اشمیت که بود؟

فریتز اشمیت در ۱۳ مارس ۱۸۸۲ در وارنبروک (ساکسونی)^۹ متولد و در سال ۱۹۵۰ در ابرورسل^{۱۰} درگذشت. وی در دانشکده اقتصاد لپزیگ^{۱۱} در رشته اقتصاد تحصیل و موفق به اخذ درجه دکتری شد. اشمیت گرایش اقتصاد داشت و معتقد بود که شرکت در خلا عمل نمی‌کند و بخشی از اقتصاد محسوب می‌شود. از همان سال‌های اولیه دانشگاه با چالش‌هایی در زمینه مدیریت کسب و کار مواجه بود و معتقد بود سیستم اقتصاد سنتی جوابگوی نحوه عمل فعلی (شرایط تورم حاد حاکم بر آلمان) نمی‌باشد. ایشان در زمینه تجارت و صادرات و واردات دارای تجربه بود. از جمله انتقادهای مطرح شده توسط اشمیت بر سیستم‌های اقتصاد سنتی عبارت است از:

انتقاد بر تئوری قیمت

انتقاد بر مارژینالیست‌ها

انتقاد بر مدل شاخص‌گذاری

1. Financial Capital

2. Belkaoui

3. Real Financial Capital

4. Proprietary Concept

5. Operating Capacity Capital

6. Entity Concept

7. Whittington

8. Real Operating Capacity Capital

9. Wahrenbruk (Saxony)

10. Oberursel

11. Leipzig

انتقاد بر نظریه مقداری پول

اشمیت حسابداری را جزئی جدایی ناپذیر از تئوری تعادل اقتصادی می‌دانست و به دلیل ناتوانی سیستم‌های سنتی اقتصادی سعی در ارائه نظریه‌ای بود که با نظریه تعادل اقتصادی به عنوان یکی از ارکان بسیار مهم اقتصاد هماهنگ باشد. با توجه به دیدگاه اقتصاد کالایی^۱ که در تمامی کارهای اشمیت به چشم می‌خورد، معتقد بود نظریه ارگانیک می‌تواند اهداف مورد نظر وی را محقق نماید؛ به عبارت دیگر، موضوعاتی از قبیل حسابداری ارزش جاری ارگانیک^۲، تئوری واحد تجاری ارگانیک^۳ و ترازنامه ارگانیک^۴ موضوعاتی هستند که برای یک محیط اقتصادی پویا و افزایش کارایی اقتصادی امری ضروری هستند.

از نظر اشمیت نظریه ارگانیک ویژگی‌هایی دارد که از آن طریق می‌تواند ضمن پاسخ به پرسش‌های زیر با نظریه تعادل اقتصادی نیز هماهنگ باشد:

≠ واحد تجاری چگونه سود توزیع نماید به طوری که منجر به مختل شدن ذخائر با اهمیت آن نشود؟

≠ واحد تجاری چگونه می‌تواند خود را در برابر نوسانات ارزش پول ایمن نماید؟

بر اساس نظریه ارگانیک اشمیت، واحد تجاری از طریق به‌کارگیری نظریه ارزش جایگزینی و حفظ ارزش‌های نسبی کالاها و محاسبه سود از مابه‌التفاوت فروش کالا و بهای جایگزینی می‌تواند از ایجاد اختلال در ذخائر با اهمیت خود جلوگیری نماید. از طرف دیگر، اشمیت معتقد بود واحد تجاری با استفاده از اصل همسانی ارزش‌ها^۵ و مطابقت دادن دارایی‌ها و بدهی‌های پولی می‌تواند خود را در برابر تغییرات ارزش پول ایمن نگه دارد؛ یعنی تأمین مالی دارایی‌های واقعی یا غیرپولی^۶ از طریق صاحبان سهام و دارایی‌های اسمی یا پولی^۷ از طریق بدهی‌ها انجام شود. اشمیت معتقد است یک مدیریت خوب با به‌کارگیری استراتژی (راهبرد) فوق حاصل خواهد شد. اشمیت در کارهای خود به اصطلاحات "سود عملیات جاری" و "سود نگهداری" نیز اشاره کرده است که این مفاهیم توسط ادوارد و بل (E&B) نیز مطرح شده‌اند. نظریه اشمیت دارای ویژگی‌ها و خصوصیات زیر است:

تماز آشکاری بین تعدیلات قدرت خرید عمومی و تعدیلات ارزش جاری قائل است.

سودهای تحقق یافته ناشی از نگهداشت را از بخش عملیاتی حذف می‌کند و مفهوم سودی را ارائه می‌دهد که با سود عملیات جاری ادواردز و بل (E&B) معادل است.

تفکیک آشکاری از سودهای عملیاتی و سودهای ناشی از نگهداشت ارائه می‌دهد. (هرچند که تلاش کمی در تفکیک سود ناشی از نگهداشت جعلی (موهوم) از سود ناشی از نگهداشت واقعی^۸ داشته و از این‌رو، برای اندازه‌گیری سود از مبنای حفظ حفظ سرمایه فیزیکی (مادی) استفاده می‌کند.

برای عملیات تولید نیز از بهای جاری استفاده می‌کند.

به‌طور کلی مبنای بهای تاریخی را رد می‌کند.

تحقیقات اشمیت در موضوعاتی همچون بانکداری، سهام، مبادلات کالا و کالاهای بین‌المللی و نرخ‌های ارز شروع شد. اشمیت تحت تأثیر تورم حاد و فزاینده بعد از جنگ که در آلمان حاکم شده بود قرار گرفت. در واقع، این تورم حاد سهم بسیار زیادی را بر حسابداری و مدیریت کسب و کار داشته است. نظریه ارزش جاری مطرح شده توسط اشمیت در

1. Economic of Commodities

2. Organic Current Value Accounting

3. Organic Theory of the Firm

4. Organic Balance sheet

5. Identify of Values Principle

6. Real Assets

7. Nominal Assets

8. Real and Fictional Holding Gain

حسابداری که به مبنای ارزیابی بهای جایگزینی ارتقاء یافته، اولین بار در سال ۱۹۲۱ در مقاله‌ای تحت عنوان ترانزنامه ارگانیک به عنوان بخشی از اقتصاد^۱ که ممکن است با عنوان حسابداری یکپارچه در یک محیط اقتصادی^۲ ترجمه شود، مطرح گردید.

اما سؤال اینجاست که اشمیت قصد داشت از به کار بردن کلمه ارگانیک به کجا برسد؟ در ابتدا، وی قصد داشت بین نظریه خود و نظریه‌های حسابداری ایستای قدیمی و آن‌هایی که به قانونگذاری و تفسیر قانون می‌پرداختند نظیر: نیکلیش^۳، اسکار^۴ و لی کوو^۵، تمایز قائل شود. همچنین، وی بین نظریه خود و نظریه‌های جدیدتر یعنی نظریه حسابداری پویا^۶ که توسط اشمالنباخ مطرح شده بود نیز تفاوت قائل بود.

واژه و عبارت ارگانیک^۷ خیلی بیشتر از یک شعار گوشنواز بود، این واژه دیدگاه جامع اشمیت را بیان می‌کرد و اعتقاد عمیقی به این موضوع داشت که حسابداری باید در بستر رویدادهای بازار و کل اقتصاد دیده شود. در واقع نظریه و دیدگاه آرمانی اشمیت این بود که حسابداری و اقتصاد را با یکدیگر ترکیب کند.

کمتر می‌توان شک داشت که آرزوهای اشمیت بر رویایی شدن متمرکز نشده بودند، بلکه هدف این بود که یک مجموعه واحدی شکل بگیرد. لذا نظریه مدیریت کسب و کار جامع و ارگانیک با اقتصاد کلان ارتباط نزدیک‌تری برقرار می‌کند. تنها براساس چنین نگاهی به این قضیه، یک فرد می‌تواند تلاش‌های بیشتر خود را درک کرده و نظریه چرخه کسب و کار بر مبنای حسابداری ارزش جاری را توسعه و بهبود بخشد.

سؤال دیگری که در این بخش باید مورد توجه قرار گیرد این است که منشأ اصلی و اصالت تفکرات اشمیت چیست؟ پیشنهاد صرف به‌کارگیری از بهای جایگزینی^۸ به عنوان مبنایی برای ارزیابی - هرچند هنوز هم در قرن ۲۱ یک موضوع بحث برانگیز است - موضوع جدیدی نبود. به نظر می‌رسد که این واژه و عبارت تقریباً توسط اقتصاددانان قرن نوزدهم شکل و مورد استفاده قرار گرفت و سپس برای اهداف حسابداری در دو مقاله‌ای که توسط پتین^۹ نگارش شد، ارتقاء یافت؛ یافت؛ هرچند که خیلی زود به دلیل دیدگاه محافظه کارانه‌ای که در پیش گرفت آن را کنار گذاشت.

همچنین، ادعا شده است که لیمپرگ^{۱۰} پایه‌گذار دانشکده حسابداری آمستردام، نسخه‌ای از حسابداری ارزش جاری را در اواخر ۱۹۱۷ یا ۱۹۱۸ به تصویر کشید.

جدای از این حقیقت که فقط کتاب‌ها، نشریات و موضوعات به چاپ رسیده می‌توانند به عنوان شاهی در جهت تعیین اولویت‌بندی این ادعاها ملاک عمل قرار گیرند، این موضوع وابستگی خیلی زیادی به سؤال چه کسی در ابتدا بهای جایگزینی را برای ارزیابی به تصویر کشید و یا ذکر کرد ندارد، اما اشمیت کسی است که ابتدا ایده حسابداری ارزش جاری^{۱۱} (CVA) را به‌طور سیستماتیک و با قابلیت دسترسی بیشتر توسعه داده است.

با نگاه به این موضوع از این نقطه‌نظر، هنوز با شواهد متقاعدکننده‌ای که بتواند اولویت متعلق به اشمیت و ادواردز و بل (E&B) که ۴۰ سال بعد از اشمیت ظهور کرده‌اند را رد بکند، مواجه نشده‌ایم. سؤال مهم‌تر این است که چه جنبه‌هایی از

1. Die Organische Bilanz Im Rahmen der Wirtschaft

2. Integrated Accounting in an Economic Setting

3. Nicklisch

4. Schar

5. Le Couve

6. Dynamic Accounting Theory

7. Organic

8. Replacement Cost

9. Paton

10. Limperg

11. Current Value Accounting (CVA)

نظریه ادواردز و بل (E&B) توسط اشمیت پیش‌بینی شده بود و تا چه اندازه‌ای ادواردز و بل (E&B) فراتر از اشمیت رفته‌اند؟ این پرسش‌ها را در بخش‌های بعدی توضیح خواهیم داد.

نظریه ارزش جاری اشمیت مورد انتقاد برخی افراد همچون ریه‌گر^۱ قرار گرفت. با این وجود، رقیب اصلی اشمیت شخصی بنام اشمالنباخ^۲ بود.

مقایسه دیدگاه اشمیت و اشمالنباخ در جدول ۱ نشان داده شده است:

جدول (۱): مقایسه دیدگاه اشمیت و اشمالنباخ

اشمیت	اشمالنباخ
- نظریه حسابداری ارگانیک با تأکید بر تعادل هارمونیک بین صورت سود و زیان و ترازنامه - مبنای ارزش جاری بازار - رویکرد حفظ سرمایه فیزیکی یا مادی	- نظریه حسابداری پویا با تأکید بر صورت سود و زیان - مبنای بهای تحصیل (تاریخی) - رویکرد حفظ سرمایه مالی واقعی یا اسمی

اشمیت به نظر می‌رسد که همیشه شخصی بسیار دقیق و بی‌آزار بوده هرچند که گه‌گاهی ترجیح می‌داده که با رعایت احتیاط با نظرات اشمالنباخ موافقت ننماید و یا حتی مخالفت کند:

ما نهایتاً و به‌طور کامل با موضوع تعیین سود صحیح شرکت که توسط اشمالنباخ مطرح می‌شود موافق هستیم، اما به نظر می‌رسد که لازم باشد اضافه کنم که چنین سود صحیحی تنها در صورتی قابل دسترسی است که دارائی‌ها را صحیح ارزیابی کنیم. ما باید بر سود عملیات جاری از یک سو و افزایش ارزش‌های دارایی‌ها یعنی سود ناشی از نگهداشت از سوی دیگر تفکیک جدی قائل شویم. اشمالنباخ برای تعیین سود مدنظر خود در اصل همان کاری را انجام می‌دهد که ما باید انجام دهیم. اما با عدم طبقه‌بندی کمی در روش خود، وی خود را از بزرگ‌ترین فرصتی که استاندارد واحد تجاری برای اقتصاد کسب و کار فراهم می‌آورد، محروم ساخته است. برعکس، ما وضعیتی را دنبال می‌کنیم که در آن هدف، تعیین صحت و درستی سود از طریق صحت و درستی ارزیابی دارایی‌هاست و براساس این دیدگاه معیاری را برای اقتصاد کسب و کار ارائه می‌دهیم؛ یعنی استانداردی که سود صحیح را با ارزش صحیح تک تک دارایی‌ها مقایسه کرده و بازده و ارزش فعلی کل شرکت را تعیین کند.

موقعیت اشمیت نسبت به اشمالنباخ (که ۹ سال از اشمیت بزرگ‌تر است) باید در پرتو شهرت برجسته حسابداری اروپا و مدیریت کسب و کار درک شود. به طریقی شاید مبالغه نباشد که بگوئیم، اشمیت باید در زیر سایه اشمالنباخ زندگی کند. شخصیت کاریزماتیک و این حقیقت که در دهه سی و حتی در دهه پنجاه، ایده‌های اشمالنباخ خیلی آسان‌تر با عمل تطبیق داشته و مورد استفاده قرار می‌گرفته، همین امر می‌تواند کلید سه پرسش مهم باشد:

چرا کار اشمالنباخ معروف‌تر از کار اشمیت بوده است؟

چرا اثر اشمالنباخ یعنی ترازنامه پویا توسط مورفی^۳ و موست در سال ۱۹۵۹ به زبان انگلیسی ترجمه شده است، ولی اثر نظری اشمیت به سختی در آمریکای شمالی شهرت پیدا کرد؟

چرا کتاب‌های انگلیسی زبان درخصوص کارهای اشمالنباخ همچون گرین^۴ (۱۹۳۸) و فورستر^۵ (۱۹۷۷) در دسترس هستند، اما در مورد اشمیت چنین نیست؟

1. Rieger
2. Schmalenbach
3. Murphy
4. Green
5. Forrester

ادواردز و بل (E&B) که بودند؟

ادواردز، به تنهایی یا مشترکاً در تألیف بیش از دوازده کتاب و رساله و بیش از بیست مقاله در مجله‌های پژوهشی در رابطه با موضوع‌های توسعه اقتصادی، برنامه‌ریزی و حسابداری شرکت داشته است؛ از جمله یک کتاب درسی کلاسیک در رابطه با سود تجاری^۱ با عنوان تئوری و اندازه‌گیری سود تجاری که به همراه فیلیپ بل^۲ تألیف و در سال ۱۹۶۴ منتشر شده است. این دو اقتصاددان هر دو از ایالات متحده هستند و یک سیستم حسابداری را شکل دادند که به حسابداری ارزش‌های جایگزینی اشاره دارد و بر قیمت‌های جاری به جای قیمت‌های تاریخی تأکید می‌کند. سیستم حسابداری آن‌ها دارایی‌ها و بدهی‌ها را به قیمتی که می‌توان آن‌ها را جایگزین نمود، در ترازنامه گزارش می‌کند. درآمدهای حاصل از عملیات عموماً همان درآمد حاصل از حسابداری قیمت‌های تاریخی هستند، اما هزینه‌ها با ارزش‌های جایگزینی در زمانی که تحمل می‌شوند، شناسایی می‌گردند. تفاوت میان درآمد و هزینه‌های شناسایی شده با ارزش جایگزینی، سود عملیاتی جاری نامیده می‌شود. کل سود تجاری شامل این سود به علاوه سود و زیان نگهداری (دارایی) است که شامل تغییر در هزینه جایگزینی دارایی‌ها و بدهی‌های نگهداری شده طی سال است. هسته نظریه آن‌ها از مباحث مرتبط با طبقه‌بندی سود به سود عملیات جاری و سود و زیان نگهداری شکل گرفته است.

ادواردز و بل (E&B) معتقدند که سیستم حسابداری مبتنی بر هزینه‌های تاریخی اطلاعات نامفهومی برای تصمیم‌گیری تولید می‌کند. بهای تاریخی تنها زمانی که قیمت‌های عمومی در اقتصاد و قیمت‌های خاص اقلام مورد تملک شرکت ثابت باشد و نسبت به اتفاقات آینده ابهامی نباشد، معتبر است. در شرایط تغییر قیمت‌ها و نبود اطمینان، آن‌ها معتقدند که حسابداری ارزش جایگزینی هم بر حسابداری ارزش‌های تاریخی و هم ارزش‌های خروجی برتری دارد. سیستم مبتنی بر ارزش‌های خروجی بر ارزش‌های بازاری که می‌توان دارایی‌ها را به آن ارزش فروخت و یا بدهی‌ها را تسویه نمود، اشاره دارد. ادواردز و بل (E&B) معتقدند در کوتاه مدت با این فرض که دارایی‌ها را می‌توان فروخت و عملیات را می‌توان متوقف کرد، ارزش‌های خروجی می‌توانند معیاری از عملکرد شرکت باشند، ولی در عین حال ارزش‌های جایگزینی را ترجیح می‌دهند و بیان می‌کنند که ارزش‌های جایگزینی معیار دراز مدت بهتری از ارزیابی عملکرد شرکت به دست می‌دهد.

نظریه اشمیت و ادواردز و بل (E&B)

هدف این است که نه فقط توجه ویژه‌ای به فریتز اشمیت و سهم اصلی وی در نظریه حسابداری داشته باشیم، بلکه طبق موارد ذکر شده قصد داریم سوء تفاهم‌هایی که در مورد کار اشمیت وجود دارد را نیز ارائه دهیم. درک سهم اشمیت در حسابداری ارزش جاری توسط برخی از دانشمندان آمریکای شمالی شاید به دلیل این حقیقت باشد که دانش آن‌ها صرفاً محدود به مطالعه دو یا سه مقاله کوتاه انگلیسی بوده و مطالعات عمیقی از کتاب‌های وی انجام نشده است. هرچند که این مقالات توسط شخص اشمیت نگاشته شده‌اند، اما به طور کامل متقاعدکننده نیستند. آن‌ها صرفاً جنبه‌های خاصی از نظریه اشمیت را بیان کرده و تصویر کاملی از نظریه وی را ارائه نمی‌دهند. لذا، کتابی که توسط اشمیت به انگلیسی ترجمه شده باشد، وجود ندارد و در این خصوص موانع زبانی^۳ شاید مقصرترین عامل به حساب آید. از یادداشت کوتاه زف^۱ ممکن است چنین برداشت شود که نظریه اشمیت بین حسابداری ارزش جاری (CVA) و حسابداری قدرت خرید عمومی^۲ (GPP) در نوسان بوده و بین امر دو مردد بوده است و یا اینکه اشمیت به طور مناسبی بین این دو تمایز قائل نشده است.

1. Business Income

2. Philip Bell

3. Language Barrier

این یک نتیجه‌گیری اشتباه است؛ اشمیت در مقاله‌های خود به تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها و تغییرات قیمت‌های خاص اشاره می‌کند. در واقع، در نسخه اصلی کار اشمیت مدل حسابداری ارزش جاری اسمی ارائه شده است؛ یعنی مدلی که تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها و تغییرات خاص قیمت‌ها را با یکدیگر ترکیب نمی‌کند. اگرچه در نسخه‌های بعدی خود به برخی از جنبه‌های تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها اشاره می‌کند، اما این موضوع را به معنا و تفسیر اینکه وی مدل حسابداری ارزش جاری واقعی را دنبال می‌کرده، نمی‌دانیم و این احتمال برای آن بسیار ضعیف است؛ چون چنین کاری نیازمند تفکیک مناسب سودهای ناشی از نگهداشت موهوم از واقعی است. مطمئناً اشمیت به سمت نظریه قدرت خرید عمومی قیمت‌ها (GPP) پیش نرفته است. در واقع، این موضوع بارها از طریق مخالفت اشمیت با اشمالنباخ درباره تعادل گلدمارک^۳ و استفاده از برخی شاخص‌های عمومی قیمت‌ها که منجر به نظریه قدرت خرید عمومی قیمت‌ها (GPP) می‌شود، مورد انتقاد قرار گرفته است.

اشمیت در رابطه با حسابداری سطح قیمت‌ها معتقد بود که مکانیزم‌های شاخص‌گذاری^۴ به دلیل ناتوانی در تحلیل شرکت‌ها و عدم ارائه یک دیدگاه جامع و اساسی راه حل‌های جزئی^۵ محسوب می‌شوند. شواهد زیادی گویای این حقیقت است که اشمیت ساختارهای اساسی و مهم ارزش جاری را به صورت کامل و روشن درک کرده که می‌توان آن را در یکی از آثار وی تحت عنوان « مفاد شاخص^۶ » ملاحظه نمود. در زیر ۱۱ مورد مربوط به شباهت‌ها و تفاوت‌های مطرح بین نظریه اشمیت و تئوری ادواردز و بل (E&B) ارائه شده است:

شباهت‌ها

هر دو نظریه، نظریه‌های ارزش جاری هستند که در آن‌ها ارزش‌های ورودی بازار^۷ حاکم است (بهای جایگزینی یا بهای تولید مجدد^۸)
هر دو نظریه در خصوص ارزش‌های خروجی^۹ (قیمت فروش^{۱۰}، ارزش تصفیه^{۱۱}، بهای خالص ارزش بازیافتنی^{۱۲} و ...) و ارزش فعلی ملاحظات بیشتری را ارائه می‌دهند.
هر دو نظریه از مفاهیم سود حسابداری متعارف و سنتی انتقاد می‌کنند؛ چون برخی از سودهای ناشی از نگهداشت در بخش عملیاتی را نادیده گرفته یا مخفی می‌کند و یک مفهوم سود عملیات جاری پالایش شده را پیشنهاد می‌دهد.
هر دو نظریه تمایز آشکاری بین مفهوم سود مبتنی بر فعالیت عملیاتی صرف (یعنی سود عملیات جاری) از یک سو و مفهوم سود ناشی از نگهداشت دارائی یا بدهی از سوی دیگر قائل هستند.
هر دو نظریه بین سودهای ناشی از نگهداشت تحقق یافته و تحقق نیافته تمایز قائل هستند. اگرچه که بعداً توسط اشمیت سودهای جعلی یا موهوم^{۱۳} نامیده شده که نباید با مفهوم سودهای ناشی از نگهداشت جعلی یا موهوم ادواردز و بل (E&B) و یا سودهای جعلی یا موهوم متسیچ^۱ خلط مبحث گردد، هر دوی این‌ها متضاد سودهای واقعی^۲ هستند.

1. Zeff

2. General Purchase Power (GPP)

3. Goldmarkbilanz

4. Indexation

5. Partial Solutions

6. Index Contents

7. Market Entry Values

8. Replacement and Reproduction Cost

9. Exit Values

10. Sale Price

11. Liquidation Value

12. Net Realizable Cost

13. Scheingewinne (Fictitious Gains)

هر دو نظریه بین سودهای ناشی از نگهداشت که در اثر تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) به وجود آمده‌اند (طبق دیدگاه ادواردز و بل (E&B) سودهای واقعی) و سودهای ناشی از نگهداشت که در اثر تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها و تغییرات خاص قیمت‌ها^۳ (طبق دیدگاه ادواردز و بل (E&B) سودهای موهوم و جعلی) طی دوره حسابداری جاری تفاوت قائل می‌شوند.

تفاوت‌ها

اشمیت برای تعیین سود مورد نظر خود از فرض نگهداشت سرمایه فیزیکی (مادی) استفاده می‌کند، در حالی که ادواردز و بل (E&B) مبنای نگهداشت سرمایه مالی واقعی را به کار می‌گیرد. عمده اختلاف نظرهای مطرح بین این دو نظریه از همین تفاوت ناشی می‌شود.

بنابراین، نظریه اشمیت بر مفهوم درآمد نهایی^۴ نسبتاً دقیق حاکم بوده، به طوری که سودهای ناشی از نگهداشت تحقق یافته و تحقق نیافته‌ای را که در سود عملیات جاری مد نظر ادواردز و بل (E&B) قابل شناسایی است، مستثنی کرده و سود کسب و کار نهایی شامل سودهای ناشی از نگهداشت نمی‌شود. یکی از استثناها سود ناشی از نگهداشت اقلام غیر پولی تحقق یافته در اثر سفته بازی^۵ است، مخصوصاً زمانی که از طریق بدهی‌ها تأمین مالی شده باشد و اشمیت قصد دارد آن را به عنوان یکی از اجزاء سود تلقی نماید، از جمله استثناهای دیگر در نظر نگرفتن و نادیده گرفتن اجزاء نگهداشت پولی^۶ است.

در نتیجه، اشمیت باید سودهای ناشی از نگهداشت را به یک حساب ذخیره سرمایه خاص^۷ منتسب نموده و در ترازنامه گزارش نماید، در حالی که ادواردز و بل (E&B) همه سودهای ناشی از نگهداشت تحقق یافته و نیافته را در صورت سود و زیان ارائه می‌کنند.

اشمیت بین دارایی‌هایی که از طریق استقراض تحصیل شده‌اند با دارایی‌هایی که از طریق سرمایه شخصی تحصیل شده‌اند، تفاوت قائل می‌شود. وی قصد دارد سودهای ناشی از نگهداشت خالص اقلام پولی را به سودهای ناشی از نگهداشت دارایی‌هایی که از طریق حقوق صاحبان سهام تأمین مالی شده‌اند، موکول نماید.

اشمیت از مدل حسابداری ارزش جاری اسمی^۸ استفاده می‌کند، در حالی که ادواردز و بل (E&B) از روش حسابداری ارزش جاری واقعی^۹ استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد عدم توجه به مدل حسابداری ارزش جاری واقعی و اندازه گیری سود بر مبنای حفظ نگهداشت سرمایه مالی و استفاده از مبنای نگهداشت سرمایه فیزیکی یکی از نواقص و کاستی‌های اصلی تئوری اشمیت تلقی گردد.

مقایسه دستورالعمل‌ها و استانداردهای فعلی حسابداری ارزش جاری

در بین استانداردها و دستورالعمل‌های مطرح در کشورها، دستورالعمل بریتانیا (انجمن حسابداران خبره انگلستان و ولز^{۱۰}، ۱۹۸۰) بیشترین نزدیکی را به نظریه اشمیت دارد. چون هردوی آن‌ها از مدل حسابداری ارزش جاری اسمی استفاده کرده

1. Mattesech

2. Real Gains

3. General Price Changes and Specific Price Changes

4. Ultimate Income Concept

5. Realized Nonmonetary Holding Gain Due to Speculation

6. Monetary Holding Items

7. Special Capital Reserve Account

8. Nominal- CVA Model

9. Real- CVA Model

10. Institute of Chartered Accountants in England and Wales (ICAEW)

و تغییرات در سطح عمومی قیمت‌ها را در نظر نگرفته و از طرف دیگر در هر سطحی سودهای ناشی از نگهداشت ارقام غیرپولی موهوم و واقعی را با یکدیگر ترکیب می‌کنند. ایده انجمن حسابداران خیره انگلستان و والز (ICAEW) درخصوص موضوع پیشنهاد تعدیلات^۱ به نظر می‌رسد حاکی از این باشد که برخی از تعدیلات از قبیل مشخص نمودن سودهای ناشی از نگهداشت ارقام پولی بدون استفاده از شاخص سطح عمومی قیمت‌ها لازم و ضروری باشد.

بیانیه شماره ۳۳ هیئت استانداردهای حسابداری مالی آمریکا (FASB) با مدل اشمیت شباهت داشته تا جایی که مفهوم سود نهایی در هر دوی آن‌ها سودهای ارقام غیرپولی را همانند سودهای ارقام پولی مستثنی می‌کند (مثل مدل بریتانیایی). اما این در حالی است که بیانیه شماره ۳۳ تفکیک بین سودهای ناشی از نگهداشت موهوم و واقعی را در دو سطح الزامی می‌کند (یعنی در ذخائر هزینه تحقق یافته^۲ و در کل سودهای ناشی از نگهداشت ارقام غیرپولی) و مدل اشمیت چنین تفکیکی را قائل نیست. در مدل آمریکایی اصلاح شده (یعنی در بیانیه شماره ۸۲) به مدل اشمیت نزدیک‌تر شده است، چون چنین تفکیکی را همانند قبل قائل نبوده و فقط در سطح سودهای ناشی از نگهداشت تحقق یافته (یعنی در ارتباط با بهای کالاهای فروش رفته و هزینه‌های استهلاک) این تفکیک را انجام می‌دهد. این تفکیک سودهای ناشی از نگهداشت ارقام غیرپولی موهوم و واقعی باعث شکل‌گیری انعطاف‌پذیری بیشتر و به خدمت گرفتن همزمان مبانی نگهداشت سرمایه فیزیکی و مالی در اندازه‌گیری سود می‌شود.

طبق استاندارد حسابداری ارزش جاری کانادا (CICA, 1982)، سه گونه صورت سود و زیان پیشنهاد شده است. اولین نوع بیشترین نزدیکی را به مدل اشمیت دارد، در حالی که آخرین نوع آن به مدل ادواردز و بل (E&B) بیشترین نزدیکی را دارد. در هر دو مدل ایده سود نهایی به صورت کامل و جامع بیان شده‌اند؛ به عبارت دیگر، سودهای ناشی از نگهداشت ارقام پولی و غیرپولی را در بر می‌گیرند.

در جدول ۲ مقایسه‌ای بین حسابداری سنتی، مدل اشمیت، مدل اسمی ادواردز و بل (E&B) و مدل واقعی ادواردز و بل (E&B) مطرح شده است:

جدول (۲): حسابداری سنتی، مدل اشمیت، مدل اسمی ادواردز و بل (E&B) و مدل واقعی ادواردز و بل (E&B)

شرح	مفروضات جایگزین	حسابداری سنتی	مدل اشمیت	مدل اسمی (E&B)	مدل واقعی (E&B)
ایزاء صورت سود و زیان	درآمد فروش کسر می‌شود:	SR	SR	SR	SR
	هزینه های تاریخی	Eh	Eh	Eh	Eh
	تعدیل سطح عمومی قیمت-ها	-	-	-	(RSF)
	PLA جاری	-	-	-	(RSF)
	تعدیل سطح جاری قیمت‌ها	-	-	(RCS)	(RCS)
	مفهوم سود عملیاتی بعلاوه:	AOP	COP	COP	COP
	سود نگهداشت واقعی	-	-	-	RRU
	سود نگهداشت ترکیبی	MRG	MRU	MRU	-

¹ - Gearing Adjustment

² - Realized Cost Savings

مدل واقعی (E&B)	مدل اسمی (E&B)	مدل اشمیت	حسابداری سنتی	مفروضات جایگزین	شرح
	BPr	BPr	AP	مفهوم سود نهایی	
MHG	-	-	-	سود نگهداشت ارقام پولی	حقوق صاحبان سهام اضافه می شود به
-	-	-	-	سود نگهداشت ترکیبی	
BPr					
GPO	-	-	-	تعدیل سطح عمومی قیمت-ها برای صاحبان سهام	

≠ AOP: سود عملیاتی حسابداری (EB)

≠ AP: سود حسابداری (EB)

≠ BPr: سود کسب و کار (برحسب ارقام اسمی یعنی بدون تعدیلات سطح عمومی قیمت‌ها - EB)

≠ BPr: سود کسب و کار (برحسب ارقام واقعی یعنی با تعدیلات سطح عمومی قیمت‌ها - EB)

≠ COP: سود عملیات حسابداری (EB)

≠ Eh: هزینه‌های تاریخی

≠ GPO: تعدیل سطح عمومی قیمت‌ها برای صاحبان سهام

≠ MRG: سودهای نگهداشت تحقق یافته ترکیبی (یعنی موهوم و واقعی)

≠ MHG: سودهای نگهداشت ارقام پولی ناشی از ارقام خالص پولی

≠ MRU: سودهای نگهداشت ارقام غیرپولی تحقق یافته یا نیافته ترکیبی (یعنی واقعی و موهوم)

≠ RCS: ذخائر هزینه تحقق یافته (EB) ناشی از هزینه فروش، استهلاک و هزینه های مشابه

≠ RRU: سودهای نگهداشت (ارقام غیرپولی) تحقق یافته و نیافته واقعی

≠ RSF: ذخائر هزینه تحقق یافته موهوم (ارقام غیرپولی)

≠ RSR: ذخائر هزینه تحقق یافته واقعی (ارقام غیرپولی)

≠ SR: درآمد فروش

خلاصه و نتیجه گیری

ارائه اطلاعات منصفانه حسابداری مستلزم تهیه اطلاعاتی است که مطابق با واقعیت‌های اقتصادی باشد و آثار ناشی از تغییر عوامل تأثیرگذار را منعکس کند. یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر منصفانه بودن اطلاعات حسابداری، تغییر سطح قیمت‌ها و تورم است که الگوی حسابداری بهای تاریخی (به‌عنوان پارادایم فعلی حسابداری) را با مشکلات زیادی مواجه کرده است.

پیامد اصلی مشکلات الگوی بهای تاریخی این است که تحلیل‌گران و سرمایه‌گذاران در چنین شرایطی قادر به اتخاذ تصمیم‌های مالی آگاهانه نیستند، مگر اینکه اثر تورم بر صورت‌های مالی برای آنان آشکار شود (ادواردز و اوکیف^۱،

^۱. Edwards, J., and "see fe

۱۹۸۱). از جمله روش‌هایی که برای لحاظ کردن آثار تغییر قیمت‌ها پیشنهاد شده، روش حسابداری ارزش‌های جاری یا منصفانه است که توجه هیئت استانداردهای بین‌المللی حسابداری و هیئت استانداردهای حسابداری مالی آمریکا را بیش از پیشبه خود جلب کرده است و موجب جهت‌گیری استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی به‌سوی آن‌ها شده است (لائوکس و لئوز^۱، ۲۰۰۹).

طرفداران الگوی حسابداری ارزش‌های جاری معتقدند که این الگو با انطباق درآمدهای جاری با هزینه‌های جاری، سود را به شیوه واقع‌بینانه‌تری ارائه می‌دهد. بنابراین، در قالب چنین الگویی، انتظار می‌رود اطلاعاتی ارائه شود که سرمایه‌گذاران را در پیش‌بینی توانایی شرکت برای کسب جریان‌های نقدی از منابع فعلی شرکت یاری کند. بنابراین، الگوی حسابداری ارزش‌های منصفانه می‌تواند با ارائه اطلاعات بهای جاری، نامتقارنی اطلاعاتی بین شرکت و سرمایه‌گذاران را کاهش دهد و به این ترتیب، باعث افزایش کیفیت اطلاعاتی شود (دمرجیان، ونواون و لارسون^۲، ۲۰۱۶).

بلوغ و کمال یک نظام‌بخشی آکادمیک به روش‌های گوناگونی ظهور پیدا می‌کند. یکی از این روش‌ها از دیدگاه تجلی تاریخی و اجتماعی، توجه به این موضوع است که یک نظام بخشی به پیشگامان خود و افرادی که سهم بسیار زیادی در مقیاس بین‌المللی داشته‌اند، پردازد. طی چندین دهه، در برخی از حوزه‌های حسابداری دانشگاهی، گام‌های مؤثری برداشته شده و این موضوع برای مورخان حسابداری بسیار مهم است که مطمئن شوند که این افراد و سهم آن‌ها در روند بلوغ نظام‌بخشی مورد نظر نادیده گرفته نشده است.

در مقاله حاضر به نقطه نظرات اشمیت از یک طرف و مقایسه آن با نقطه نظرات ادواردز و بل (E&B) از سوی دیگر - پرداختیم. انگیزه اصلی در نگارش این مقاله، وجود برخی تفاوت‌ها و شباهت‌ها بین نظریه‌ها و دیدگاه‌های این دو دانشمند برجسته بوده و سعی شده است ضمن بیان دیدگاه‌های آن‌ها، مقایسه‌ای تطبیقی نیز بین نظریه‌ها و دیدگاه‌های این دو دانشمند داشته باشیم. تأکید اشمیت و ادواردز و بل (E&B) بر روی ارزش‌های ورودی (بهای جایگزینی) است، لیکن عمده تفاوت دیدگاه آنان در خصوص افزایش ارزش و سود حاصل از نگهداشت دارایی‌ها بوده که اشمیت بر اندازه‌گیری سود با استفاده از مبنای حفظ سرمایه فیزیکی و ادواردز و بل (E&B) بر به‌کارگیری مبنای حفظ سرمایه مالی واقعی تأکید دارند.

منابع

- ✓ قوهستانی، سمانه، مهدوی، غلامحسین، (۱۳۹۹)، تدوین الگوی اندازه‌گیری ارزش‌های جاری در ایران، پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۱۲، شماره ۴۸، صص ۱۷۸-۱۴۹.
- ✓ Barlev, B., and Haddad, J. R. (2003). Fair value accounting and the management of the firm. *Critical Perspectives on Accounting*, 2354(October 2001), 383-415.
- ✓ Demerjian, P., Donovan, J., & Larson, C. (2016). Fair value accounting and debt contracting: Evidence from adoption of SFAS 159. *Journal of Accounting Research*, 54(4), 1-36.
- ✓ Edwards, J.R. (2014). *Twentieth Century Accounting Thinkers*, London: Routledge
- ✓ www.,, , & " Keefe, W. (1111)1 Fccccccl reporting in an inflationary environment. *Business Horizons*, 24(4), 21-29.
- ✓ Ghohestani, S., and Mahdavi, G.H. (2020). Develop a model for measuring current values in Iran. *Financial Accounting and Auditing Research*, 12 (48), 178-149 (in Persian).
- ✓ Hidgson, C. (1998). Goodwill. *British Accounting Review*, 20, 141-158.

¹. Laux, C., and Leuz

². Demerjian, Donovan and Larson

- ✓ Laux, C., & Leuz, C. (2009). The crisis of fair-value accounting: Making Sense of the recent debate. *Accounting, Organizations and Society*, 34(6-7), 826-834.
- ✓ Mattessich, R. V. (2002). Fritz Schmidt (1882-1950) and his pioneering work of current aaeae acciiii ii nn corrrr nnnn nn wvasss add Bellss rrrrr r” eeeee eeee ff Bsssss Columbia, *Contemporary Accounting Research*, 2(2), 157-178.
- ✓ Whittington, G. (2017). *Value and Profit: An Introduction to Measurement in Financial Reporting*. Cambridge University Press
- ✓ Zeff, S. (1976). *Asset Appreciation, Business Income and Price-Level Accounting 1918-1935*. New York: Amo Press.

